



وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه (با استناد به سفرنامه ها)

پدیدآورده (ها) : ملک زاده، الهام؛ شیرین زبان آذر، الهام

تاریخ :: تاریخ پژوهی :: بهار 1391 - شماره 50

از 17 تا 31

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1226252>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



الهام ملک زاده (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
الهام شیرین زبان آذر (دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه الزهرا)

وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه (با استناد به سفرنامه ها)

چکیده

عصر صفویه یکی از با اهمیت ترین دوره‌های تاریخ ایران محسوب می شود. به علت ریشه مذهبی آن، چهره ویژه‌ای از حکومت جلوه گرمی شود که زمینه بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی، و مذهبی در اعصار بعدی را نیز پدید می آورد. در این دوران شاهان صفوی با انگیزه‌هایی خاص که بی تردید مهمترین آن‌ها حفظ تاج و تخت و استمرار استیلا بر سرزمین ایران و پایداری در برابر دولت عثمانی بود، دست یاری به سوی عالمان دینی و به طور مشخص فقیهان شیعی دراز کردند و آن‌ها نیز که مطلوب خویش را، که همانا تبلیغ و ترویج مذهب تشیع امامیه و فقه جعفری می دانستند، این دعوت را به نیکی اجابت کرده و به یاری و به پشتوانه قدرت شاهان صفوی به تثبیت و تحکیم مبانی آموزش دینی در جهت ترویج و اشاعه فقه جعفری پرداختند. بدین سان یکی از دوره‌های پر رونق بازار آموزش و پرورش علوم دینی و به ویژه علوم نقلی شیعه رقم خورد. این وضعیت توسط سیاحان اروپایی که در عهد صفویه به ایران سفر کرده‌اند، مورد توجه قرار گرفته و در نوشته هایشان به خوبی قابل مشاهده است.

آموزش و پرورش ازارکان عمده اصلی ساختار فرهنگ هر قوم و ملتی است. این نهاد نیز مانند سایر نهادهای اجتماعی پدیده‌ای تاریخی است و وجود سیال آن در بستری جاری زمان به پیش می آید و همواره برای شناخت افکار یک ملت، باید به شناخت این پدیده پرداخت.

کلیدواژه‌ها: صفویه، سفرنامه، آموزش، علم.

در دوره صفوی مذهب اساس وحدت ملی شد و همه عوامل دیگر تحت الشعاع آن قرار گرفت و امری که بیش از همه تحت تاثیر قرار گرفت، تعلیم و تربیت بود. به این معنا که سیاست جدید، در تمام مراحل تعلیماتی آن روزگار مثل مکتب، مسجد و مدرسه و مجالس وعظ و روضه خوانی و تعزیه، امر تعلیم و تربیت را عملی می ساخت. منظور از تعلیم و تربیت نیز معتقد کردن کودکان، نوجوانان و سالمندان به مذهب جعفری بود و برای رسیدن به این هدف از هیچ اقدامی فروگذار نبودند.^۱ در این دوره سازمان فرهنگ توسعه یافت و بر تعداد مدارس دینی افزوده شد و مساجد و مدارس بسیاری با موقوفه های زیاد احداث گردید. شمار طلاب علوم دینی چند برابر شد و افراد لایق و مستعد همگی به علوم دینی روی آوردند. علمای بزرگی چون شیخ حرعاملی، شیخ بهایی، میرداماد، ملاصدرا شیرازی، ملامحسن فیض کاشانی و علامه مجلسی ظهور کردند. در اواخر عهد صفوی علم تقریباً منحصر بر فقه و اصول شد و عنوان عالم فقط به فقها اطلاق گردید.^۲ عصر صفویه، دوره رشد و شکوفایی علوم عقلی نبود و به دلیل توجهی که به پیشرفت علوم دینی صورت گرفت، دشمنی با فلسفه و این دسته از علوم شدت یافت. به عنوان مثال تدریس فلسفه نه تنها در برخی مدارس ممنوع شد، بلکه توسط بعضی از علما امری مذموم به حساب می آمد.^۳ این دوران، عهد توقف در اندیشه های پیشینیان و عدول نکردن از آن مقوله ها بود. اگر بحثی درمی گرفت در نحوه تلقی آن مقولات بود؛ نه از باب شک و تردید در آنها یا قبول و انکار آن افکار.^۴ چون در این گونه دانش های مذهبی هرگونه استدلال و

۱- صدیق، عیسی. (۱۳۴۷). تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر. تهران: انتشارات دانشگاه، ص ۲۶۴.

۲- همان، ص ۲۶۵.

۳- خوانساری، محمد باقر. (۱۳۵۵). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. ترجمه محمد باقر ساعدی. انتشارات اسلامیه، ص ۱۴۶.

۴- صفا، ذبیح اله. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران. ج ۵. تهران: فردوس، ص ۲۳۰.

وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه / تاریخچه پژوهشی ۱۹

اثبات برگرد محور «نقل» دور می‌زد، نه استناد بر «عقل». در این دوره اهمیت به مطالب دینی و تقید در برابر احکام شرع و تفاسیر و توجه به اخبار و احادیث و پیروی از آیین شرع در همه شئون زندگی روزمره و تربیت فرزند برپایه آداب اسلامی و سخنان ائمه اطهار(ع) استقرار یافت. برنامه تعلیم در مکتب و مدرسه بر مواد مطالب مذهبی و ایجاد محبت نسبت به حضرت علی(ع) و اولادش سپس آموزش قرآن و خط و سواد فارسی و مقدمات زبان عربی استوار بود.^۱ کتب فقه نیز در این دوره منحصربه کتب فقه شیعه گردید. کتب مذهبی که تا این عصر به زبان عربی نوشته می‌شد در دوره صفویه به زبان فارسی هم تالیف گردید و در مقابل نثر مکلف و ملال‌آور دوره مغول و تاتار تعدادی از کتب و رسالات در اخلاق و آداب مذهبی به زبان فارسی ساده و آسان تدوین شد که در میان عامه رایج گردید. روش تعلیم و تربیت بسیار سخت و مشکل بود و تنها افراد با استعداد می‌توانستند به مقصود برسند. کودکان طالب علم تقریباً از بازی و تفریح ممنوع بودند و از همان سنین کودکی مجبور بودند کتب مشکل عربی را بخوانند و موضوعات مجرد را که فهم آن دشوار است به حافظه بسپارند.^۲ تحصیل در مدارس مذهبی دارای زمان و مدت کاملاً مشخصی نبود و نظام تعلیم و تربیت در عین حالی که از نظم و انسجام خالی نبود دارای تشکیلات منظم و منسجمی مانند امروز نبود. سفرنامه‌های عهد صفوی به خوبی بازگوکننده مطالب فوق می‌باشد.

جایگاه سفرنامه‌ها در تاریخ

برای شناخت ابعاد گوناگون تاریخ و فرهنگ مردم یک منطقه از مراجعه به منابع متعدد و متنوع، گریزی نیست. بدون آن‌که بخواهیم به تاریخ نگاران پیشین خرده

۱- طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۵). مفهوم تازه‌ای از آموزش و پرورش در روزگار کنونی، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش. تهران: وزارت آموزش و پرورش. شماره ۱۴، ص ۴۹.

۲- صدیق، عیسی. (بی تا). تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، ص ۲۷۷.

بگیریم، باید گفت که در سنت تاریخ نگاری شرق و غرب، نگارش آن چه که به زندگی اجتماعی مردم مربوط می گردد، جایگاهی نداشته است. تنها در پی تحولات زمانه و طرح موضوعات و مسائل جدید در دوره های بعد، ضرورت توجه بیشتر به اجتماعات انسانی و تمدن های آنان، علوم و فنون، آداب و رسوم و موضوعاتی از این دست مطرح شد و پژوهش گران بدان روی آوردند. از میان این دست منابع، سفرنامه ها به جهت اشمال بر انبوهی از اطلاعات عینی و تجربی جایگاهی ممتاز دارند و به عنوان منابع دست اولی هستند که برای تحقیقات تاریخی و جغرافیایی می توان از آن ها استفاده نمود. سفرنامه ها در واقع پرده هایی از صحنه های زندگی اجتماعی مردم کشورهای مربوطه هستند که خوبی ها و بدی ها، زیبایی ها و زشتی های آن جامعه را آشکار می کنند و در مقیاس وسیعی از جهات مختلف زندگی مردم، وضع خانه و خانواده، روابط اجتماعی، کسب و کار، تجارت و کشاورزی، دامداری، معتقدات دینی، جشن های ملی و مذهبی، سوگواری، زبان و لهجه، لباس و خلاصه کلیه عواملی که تار و پود ملت و جماعتی را بافته و پرداخته اند، سخن ها رانده اند. این دست نوشته ها دریایی از واقعیت ها و معلومات تازه، به مشتاقان خویش ارزانی داشته اند. البته باید متذکر شد که این سفرنامه ها مصون از لغزش و خطا و اشتباه نبوده و نیستند که این امر خود ناشی از عواملی چند از جمله اطلاعات ناکافی، اقامت کوتاه، ناآشنایی به زبان مردم آن منطقه، پیش داوری و پس داوری نویسندگان آن هاست. با این وجود سفرنامه ها در زمان خودشان کاربردی دارند و در زمان های بعد کاربردی دیگر. در زمان خودشان ممکن است یک گزارش سیاسی، علمی و یا نوشته ای تفننی باشند اما در زمان های بعد، می توان گفت از مهمترین منابع برای پژوهش های تاریخی و غیره به شمار می روند. زیرا حاوی اخبار بسیاری اند و آئینه اوضاع و احوال فرهنگی عصر خود هستند. جهانگردان دوره صفویه تابعیت ممالک

وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه / تاریخ پژوهی ۲۱

مختلف را داشتند به همین دلیل سفرنامه های آنان به زبان های هلندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی، ایتالیایی، پرتغالی و اسپانیولی نوشته شده است.^۱ مقاله حاضر، این سفرنامه ها را برحسب تاریخ حضور هر یک از این سیاحان مورد بررسی قرار خواهد داد و در این رهگذر از سفرنامه هایی که مطالب چندانی در مورد علم و علم آموزی در ایران ذکر نکرده اند، صرف نظر می شود.

۱- سفرنامه پیترودلاواله

اولین سفرنامه ای که حاوی مطالبی در این مورد است سفرنامه پیترودلاواله است. او در مورد توجه ایرانیان به علم این چنین آورده است «ایرانیان آدم های کنجکاری هستند و عده زیادی از آنان به فلسفه و علوم دیگر نیز آشنایی دارند و بدین طریق کتاب های ما را با کمال میل خواهند خواند و حتی اکنون نیز آنان برخلاف ترک ها که با سماجت هر مطلبی امتناع می کنند، با کمال میل درباره مسائل دینی به صحبت می پردازند و مایلند از مذهب ما اطلاعاتی به دست آورند. البته کتاب از صحبت موثرتر است. شاه عباس به زبور داود و سایر فصول کتاب مقدس مسیحیان که مورد تایید کتاب مقدس مسلمانان نیز هست احترام زیاد می گذارد»^۲.

شاه عباس از هنرمندانی که در طراحی پارچه و رنگ آمیزی آن مهارت داشتند استقبال می کرد، او حتی برای جذب هنرمندان به ونیز هم قاصد می فرستاد (همان: ۳۶). او نسبت به عالمان ایران انتقاد کرده می گوید: باسوادان این سرزمین مانند دانشمندان قدیم مصر از تفهیم مطالب به مردم دریغ دارند سعی می کنند با توسل به این شیوه های عامیانه حقیقت را از مردم مکتوم دارند و ضمانتی مانند مصری ها

۱- بیات، عزیزالله. (۱۳۸۳). شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران. تهران: امیر کبیر، ص ۳۱۹.

۲- سفرنامه پیترودلاواله. (۱۳۷۰). ترجمه شعاع الدین شفا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۴۲.

ویونانی‌ها حقایق را در لفافه افسانه‌های نشاط‌آور و دلنشین بیان نمی‌کنند تا در اذهان عامه جای گیر شود.^۱

دلاواله در مورد امکانات آموزشی و همچنین سوادآموزی در مدارس گزارش جالبی بیان می‌کند و می‌نویسد: «کتاب‌های علمی در این نواحی بسیار کم است و استفاده‌ای از آن نمی‌کنند و همین تعداد کم نیز در دست اشخاص علاقه‌مندی است که باتمام وجود از آن‌ها نگهداری می‌کنند و نمی‌گذارند به دست کسی بیفتند. کتاب‌هایی که می‌شود این‌جا پیدا کرد یا قصص و حکایات و اشعار و یا قوانین و تعالیم مذهبی است که مورد استفاده ما نیست، و کتاب‌های مفید دیگر یا پیدا نمی‌شود و یا اگر پیدا شود نمی‌توان گفت چیست، زیرا اسم ندارد و در این نواحی معمول نیست اسم کتاب را در اول آن بنویسند و دکان‌هایی که کتاب می‌فروشند خود نمی‌دانند مطالب آن چیست. اگر خریدار از روی اسم کتابی را مطالبه کند یا وجود ندارد و یا در صورتی هم که باشد آن را پیدا نمی‌کند و اگر هم انسان به عشق پیدا کردن کتاب مورد نظریک مشت کتاب مختلف بخرد مشکل است که به منظور خود نایل شود»^۲

اما چیزی که توجه پتروودلاواله را به خود جلب کرده ناآگاهی کارمندان دولتی بر احوال زمانه بود او می‌نویسد: «ایرانیان از من پرسیدند که مردمان کشور ما چند سال عمر می‌کنند و جواب من مبنی بر این که شصت ساله‌ها و هفتاد ساله‌ها در نزد ما پیر محسوب می‌شوند، باعث حیرت آنان شد. زیرا به قراری که می‌گفتند قبلاً شنیده بودند در فرنگستان اشخاصی پیدا می‌شوند که هزار بلکه دو هزار سال عمر کرده‌اند. مخاطبین من بالاخره اظهار داشتند که انسان هر چه در مورد سرزمین‌های ناشناخته بشنود باور می‌کند. زیرا کسانی که این مطلب غلط را اظهار داشته‌اند، از گفتن هیچ‌گونه مطلب دروغ و خلاف واقعی ابا و امتناع نداشته‌اند».

۱- سفرنامه پتروودلاواله. همان، ص ۸۱

۲- همان، ص ۱۳۶.

وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه / نایب‌پور ۲۳

این مطلب را بدین منظور ذکر کردم که بدانید چه اشخاصی امروز بر قسمتی از جهان حکومت می‌کنند و نکته قابل توجه این است که خوب هم حکومت می‌کنند.^۱ سفرنامه پیترو دل‌واله علاوه بر مطالبی که در مورد سیستم آموزشی ایران در دوره شاه عباس دارد، اطلاعات بکری در مورد آداب و رسوم ایران ارائه می‌دهد.

۲- سفرنامه آدام التاریوس

اما سفرنامه آدام التاریوس منشی و وقایع نگار هیات بروگمان سفیر هلشتاین و ریاضی دان دربار، که در دوره شاه صفی به ایران آمد در مورد تعلیم و تربیت حاوی اطلاعات ارزنده‌ای است. در مورد علاقه ایرانیان به علم می‌نویسد: «کمتر ایرانی دیده می‌شود که خواندن و نوشتن نداند. بدون در نظر گرفتن این که در کدام قشر اجتماعی قرار دارد، زیرا ایرانی‌ها فرزندان خود را حتی زودتر از معمول به مدرسه می‌فرستند. مساجد آنان که محل عبادت است مدرسه نیز هست و هر شهر به تعداد کوچه‌های آن مسجد دارد زیرا هر کوچه دارای مسجد ویژه خود است که هزینه آن را باید اهالی همان کوچه تامین کنند. در هر مدرسه یک معلم به نام ملا و یک خلیفه که جانشین و همکار اوست به کار اشتغال دارند.^۲ قرائت قرآن کریم از آغاز تا پایان جزئی از درس آنان را تشکیل می‌دهد پس از تلاوت قرآن کریم، گلستان شیخ و بوستان وی و نیز دیوان حافظ که اثر او هم مانند بوستان از نصیحت و اندرز سرشار است خوانده می‌شود».^۳

اولتاریوس سپس به توصیف مدارس و مواد درسی که در مدارس تدریس می‌شود می‌پردازد و می‌نویسد: اگر چه در ایران افراد قلیلی هستند که برخلاف ما در آلمان علوم رایج را به طور اساسی فرا می‌گیرند و تحصیل می‌کنند، ولی مردم به این

۱- سفرنامه پیترو دل‌واله. همان، ص ۲۲۴.

۲- سفرنامه آدام التاریوس. (۱۳۶۳). ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار، ص ۳۰۲.

۳- همان، ص ۳۲۰.

دانش ها اهمیت زیادی می دهند و به دانشمندان ارج می نهند. آنان به این دانشمندان فیلسوف می گویند. برای آموختن علوم، این جا و آن جا دارای آموزشگاه ها و مکتب هایی هستند که آن ها را مدرسه و آموزگاران را مدرس می نامند، اصول و قواعد و علوم می که می آموزند عبارت است از: حساب، هندسه، فن خطابت، شعر، اخلاق، هیئت، ستاره شناسی، حقوق و طب^۱. در مکتب خانه های معمولی پس از این که محصلین خواندن و نوشتن فرا گرفتند درس حساب داده می شود در این قسمت از درس دانش آموز متوسط الحال از اعداد هندی و آنان که دانش بیشتری دارند از اعداد عربی استفاده می کنند.^۲

ایرانی ها کتب داستانی و تاریخی دیگری نیز در اختیار دارند که همه آن ها، آثاری است که درباره زندگی و شهادت حضرت علی (ع) و فرزند ایشان امام حسین (ع) نوشته شده است، در نوشتن این نوع کتاب ها هم از فن خطابت بهره برده اند. کتب دیگر تاریخی، دینی و داستانی و روز شمارهای تاریخی نیز دارند که درباره جنگ های پادشاهان حکومت آنان و نیز عملیات پهلوانان بیگانه و تاریخ سایر ملل و اقوام نوشته شده است.^۳ از مطالبی که اولئاریوس ارائه می دهد شاید بتوان این گونه برداشت کرد که مدارس ایران در آن عصر صرفاً به آموزش آن دسته از علوم می پرداخته اند که مورد نیاز زندگی روزمره بوده و مردم با آن کارهای خود را انجام می داده اند و آن چه اهمیت داشت، به حافظه سپردن مطالب گذشتگان بود و نوآوری در آن راه نداشت.

۳- سفرنامه تاورنیه

تاورنیه چندین بار به ایران سفر کرده و در سفرنامه خود اطلاعات مفیدی درباره اوضاع مملکت ایران و آداب و عقاید مردمان آن گرد آورد و گاهی تا مرز دروغ زنی نیز

۱- سفرنامه آدام التاریوس. همان، ص ۳۰۴.

۲- همان، ص ۳۰۵.

۳- همان، ص ۳۰۶.

پیش رفت.^۱ او در مورد توجه ایرانیان به علم و علم آموزی می‌آورد: «که ایرانیان میل دارند اطفالشان را به آموختن و کسب معلومات وادارند. چنان که از طفولی آنها را به مکتب می‌فرستند و در هر مرحله‌ای چندین مکتب‌خانه موجود است و در آن جا همه غریبی می‌کنند تمام با صدای بلند درس خود را تکرار می‌نمایند و هر کدام ساکت بشوند معلم چوبش می‌زند»^۲. تاورنیه نیز همچون پیترودلاواله با دید انتقادی به مسأله علم آموزی در ایران می‌پردازد او می‌نویسد: «با این هوش و استعداد و شوق به تحصیل و قناعت و عقل دقیق کتاب دقیق معتبرشان روضه الصفا است، که از ابتدا خلقت دنیا تا زمان مولفش نوشته است که مرکب از افسانه‌های بسیار، با کمی واقعیت صحیح است»^۳.

۴- سفرنامه شاردن

اما سفرنامه شاردن یک شاهکار تاریخی است و درده مجلد که درحقیقت نوعی دایره المعارف عصر صفوی است فراهم آمده. شاردن با ذهن خلاق خود وضع علم و آموزش در عصر صفوی را به خوبی مشخص می‌کند. به نحوی که ما به راحتی از لابه‌لای مطالب آن می‌توانیم به سلسله مراتب آموزشی، شیوه اداره مدارس و علوم که در مدارس تدریس می‌شده پی ببریم. شاردن معتقد است که صدر در راس تشکیلات آموزشی عصر صفوی بود، البته این امر در صورتی صحت داشت که شاه به طور مستقیم در این امور دخالت نمی‌کرد. از نظر وی صدر روحانی عالی مقام مشابه مفتی اعظم عثمانی بود و می‌گوید وی رئیس دیوان روحانی است^۴.

۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۷). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ص ۱۰۷.

۲- سفرنامه تاورنیه. (۱۳۳۳). ترجمه ابوتراب نوری. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی تأیید، ص ۵۹۲.

۳- همان، ص ۵۹۱.

۴- سفرنامه ژان شاردن. (۱۳۴۹). ترجمه محمدعلی عباسی. ج ۴. تهران: امیرکبیر، ص ۳۷۶.

شاردن می نویسد: «در اصفهان پنجاه و هفت باب مدرسه وجود دارد که اکثرش در آثار و ابنیه خیریه سلطنتی و یا متعلق به شاهنشاه می باشد و در این مدارس به خصوص انتخاب مدیر و معلم با پادشاه است^۱. وی می گوید که ایرانی ها از مکتب به مدرسه می روند^۲.

با توجه به این گفته می توان دوره های تحصیلی زمان صفویان را به دو مرحله تقسیم کرد: دوره اول، مکتب که می توان آن را دوره ابتدایی خواند. دوره دوم یا مدرسه که به عنوان دوره عالی شمرده می شد. شاردن در سفرنامه خود اشاره می کند که هدف از فرستادن کودکان به مکتب، آموختن، خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و مسائل دینی است و همچنین شروع تحصیلات کودکان را با قاطعیت درس شش سالگی بیان می کند^۳. وی می گوید همین قدر فهمیده است که شاهزادگان در حرمسرا جز خواندن و نوشتن و مطالعه کتب مذهبی برنامه ای ندارند. ولی تیراندازی و نقاشی نیز به آنان می آموزند^۴.

آن چه موجب شگفتی جهانگردان اروپایی می شد وجود آن همه سروصدای سرسام آوری است که شاگردان و معلم با هم در فضای مکتب خانه ایجاد می کردند. شاردن در این مورد با ایرانی ها صحبت کرده می نویسد: «ایرانی ها این نوع روش تدریس را معقول و صحیح می دانند و می گویند کودکان دروس خود را بدین نحو با صدای بلند بیشتر و بهتر یاد می گیرند تا به طریق دیگر و با صدای کوتاه. حتی عقیده دارند اگر درس به آرامی و صدای خفیف تدریس گردد شاگرد به جای توجه کردن به درس به چیزهای دیگر می اندیشد و به این سو و آن سو نظر می اندازد. برعکس اگر به صدای بلند و یکنواخت تعلیم داده شود فرصت انحراف ذهن و فکر و توجه از

۱- سفرنامه ژان شاردن. همان، ج ۵، ص ۴۶.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴- همان، ج ۴، ص ۳۷۶.

وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه / تاریخ پژوهی ۲۷

کودک سلب خواهد شد. به نظر ایرانی‌ها یک حقیقت انکارناپذیر است که شاگردان با این روش تدریس به تلفظ صحیح و درست کلمات و فن قرائت و تجوید آشنایی و تسلط کامل پیدا خواهند کرد. زیرا ناگزیرند متون درسی را با صدای بلند و رسا و به طور واضح تلفظ و بیان کنند و در صورت اشتباه یا لغزش مجبور به تکرار خواهند بود.^۱

۵- سفرنامه کمپفر

کمپفر نیز مانند شاردن در سفرنامه خود در مورد تعلیم و تربیت به بحث پرداخته و مطالبی را ارائه می‌کند که به نحوی مکمل مطالب شاردن است. به همین خاطر این دو سفرنامه موازی با هم مورد بررسی قرار گرفته اند. کمپفر در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان در ایران بود. وی صدر را به عنوان رئیس روحانیون معرفی می‌کند که اختیارات دینی و دنیوی را در شخص خود یک جا جمع کرده است. او در مورد وظایف صدر این گونه نوشته است: «قسمت عمده وقت اداری وی وقف آن است که عواید حاصل از موقوفات دینی را به مصرف صحیح خود برساند. او که بر تمام مساجد موقوفات و اماکن متبرکه ریاست فائده دارد، محق است که شهریه و حقوق برای متولیان کارکنان و خدام مدرسین، طلاب، و عاظم و روحانیون از هر درجه و مرتبه به تشخیص خود و بر حسب کفایت آن‌ها تعیین کند و حتی بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد و یا به کلی آن‌ها را قطع کند. به همین ترتیب وی شخصاً بر حسب تشخیص خود روحانیون عالی مقام شیعه را به کار منصوب می‌دارد و یا دستور می‌دهد که روحانیون برجسته محلی آنان را منصوب کنند.^۲ تعداد زیاد مدارس در ایران و اشتیاق شاه و بزرگان و مردم نسبت به ساختن اماکن عام المنفعه از منظر کمپفردور نمانده و می‌نویسد شاه به پیروی از نیاکان خود، هم پروای صلاح مردم و

۱- سفرنامه ژان شاردن. همان، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲- سفرنامه انگلبرت کمپفر. (۱۳۶۳). ترجمه کیکوس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ص ۱۲۲.

جامعه را دارد و هم می‌خواهد پس از خود نام نیکی به یادگار بگذارد. بزرگان و اعیان در گرفتن سرمشق از پادشاهان و چشم و هم چشمی نسبت به یکدیگر، برمی‌خیزند و وسایل عادی و لازم برای تاسیس و نگهداری انواع ساختمان‌ها و بخصوص موقوفه‌های دینی را در اختیار متقاضیان می‌گذارند. به این دلیل اغلب شهرهای ایران پر از مدرسه و موقوفه است.^۱

کمپفر در مورد موضوعات درسی شاهزادگان و نیز مواد درسی ممنوعه می‌گوید: «معلم ولیعهد، مغز شاهزادگان را با افسانه‌های بی‌معنی پر می‌کند بدون این که توانایی آن را داشته باشد که به وی علمی بیاموزد. حرمسرا چنین می‌خواهد و خانواده‌های نجیب‌زاده و معتبر نیز با این امر موافقت دارند. اصلاً و ابداً خبری از اعمال مردان بزرگ و مشهور، به گوش این پسر بچه نمی‌رسد. حقوق عمومی، اصول مملکت‌داری، ورزش، وسایل مربوط به تربیت بدنی که اعضا را نرم و آماده می‌کند، تمرین‌هایی برای سرعت انتقال و ادراک، اصول جنگ و آن چه دانستن آن برای شاه آینده مملکت لازم است به هیچ وجه مورد نظر نیست و به وی آموخته نمی‌شود. کمپفر در مورد آموزش دینی می‌گوید در آموزش‌های دینی قواعد نماز، وضو، غسل و روزه و دیگر احکام دین نیز جزو برنامه درسی بود.^۲

کمپفر ضمن معرفی برخی کتب مورد تدریس، بر پراکندگی و آشفتگی مواد و برنامه درس‌ها پرداخته و نوشته است پیش می‌آید که یک معلم تک و تنها زبان عربی، صرف و نحو، شعر، فلسفه ارسطو، حدیث و گاهی حتی ریاضیات و هیات نیز تدریس کند. به نوع درس، تقسیم ساعات و تعداد دانشجویان به هیچ وجه توجه نمی‌شود بلکه در آن واحد به شاگردان معینی، انواع و اقسام مواد درسی عرضه می‌گردد. مثلاً در یک روز، هفت رشته علمی یا حتی بیشتر تدریس می‌شود. این‌ها قبل از اینکه در منطق تبحر پیدا کنند فیزیک می‌خوانند بدون سابقه‌ای در حساب، به آن‌ها

۱- سفرنامه انگلبرت کمپفر. همان، ص ۱۳۹.

۲- همان، ص ۲۸.

هندسه اقلیدس، مجسطی، بطلمیوس، هندسه و مثلثات اجسام کروی منلائوس و تئودوزیس را ارائه می دهند. علاوه بر این از آثار متجددین، آثارخواجه نصیرالدین طوسی را که بیش از چهارصدسال قبل مقالات فاضلانهای درباره ریاضیات و هیات نوشته درس می گویند.^۱

استادان مدارس معمولاً از دانشمندان با تقوی و مشهور و درعین حال مسن، در جامعه مقامی والا داشتند، انتخاب می شدند. انتصاب استادان مدارس موقوفه دولتی از طرف شاه با توافق صدر صورت می گرفت و دردیگر مدارس، صدر با موافقت شخصی واقف، استاد را انتخاب و تعیین می کرد. هنگامی که واقف در قید حیات نبود، صدر مستقیماً استاد و مدرس را انتخاب می کرد.^۲ در آن مدارس روابط استاد و دانشجو بسیار صمیمانه و نزدیک بود. استاد نسبت به دانشجویانش مانند پدری مهربان مهر می ورزید و آنان را به جدیت در تحصیل و تحقیق تشویق می کرد. دانشجویان کوشا را پس از طی مراحل تحصیل، به امیران و بزرگان معرفی می کرد و گاهی اوقات همین شاگردان قاضی و شیخ الاسلام و پیش نماز می شدند و حتی به صدارت می رسیدند.^۳ کمپفر از میزان مبلغی که به استادان بدون کم و کاست و در روز مقرر پرداخت می شد دچار شگفتی شده و آرزو کرده است که ای کاش در آلمان نیز به استادان چنین موهبتی ارزانی می شد.^۴

نتیجه

می توان گفت از مجموع سفرنامه هایی که در دوره صفویه نوشته شده تنها چند مورد مذکور مطالبی در مورد امر تعلیم و تربیت ذکر کرده اند. دلایله بسیار دقیق به مسأله می پردازد او علاقه ایرانیان به علم آموزی راستایش می کند. اولئاریوس و کمپفر

۱- سفرنامه انگلبرت کمپفر. همان، ص ۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۴۱.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- همان، ص ۱۴۰.

هر دو آلمانی هستند. آن‌ها دیدگاه مثبتی در مورد امر تعلیم و تربیت در دوره صفویه دارند، اولناریوس به تعریف و تمجید از علم آموزی ایرانیان می‌پردازد. اما کمپفردیدگاه انتقادی تری به موضوع دارد. نقاط ضعف کار را هم بیان می‌کند. از آن‌جا که سفرنامه نویس معمولاً به مقایسه بین کشور خود و کشوری که به آن سفر کرده می‌پردازد، شاید بتوان گفت امر تعلیم و تربیت در آلمان چندان پیشرفته تر از ایران نبوده است. تاورنیه به راحتی از کنار موضوع رد می‌شود. اما شاردن نیز همانند دلاواله ضمن توجه به جزئیات کار جنبه های مثبت و منفی آن را در موضعی کاملاً بی طرفانه بیان می‌کند. در واقع می‌توان گفت گزارشات دلاواله و شاردن در مقایسه با سایر سفرنامه های عصر صفویه مستند، مستدل و قابل اعتمادتر هستند. در مجموع نظام تعلیم و تربیت عصر صفویه را می‌توان این‌گونه توصیف کرد. در دوره صفویه به خاطر این‌که نهاد دینی در کنار نهاد سیاسی قرار گرفته و در راستای اهداف صفویان حرکت کرد و بسیاری از علما با عناوینی که داشتند و در مدارس و مراکز آموزش دینی مشغول به تدریس شدند، آفت‌ها و آسیب‌هایی در حوزه تعلیم و تربیت به وجود آمد. تدریس حکمت و فلسفه و علوم عقلی ممنوع بود. این امر ناشی از نفوذ و حضور علمای اخباری و نقل‌گرا در دربار شاهان صفویه، به خصوص در اواخر حکومت است. جریان های اخباری و نقل‌گرا در مقابل استدلال‌های فلسفی علمای آن دوره به مخالفت برخاستند و حتی دست به تکفیر اخباریون و نقل‌گرایان، در آن دوره زدند. باید توجه داشت که اگر مراکز تعلیم و تربیت حکومتی شود و در راستای سیاست زمامداران حرکت کند دیگر نمی‌تواند فقیه و مراجع بزرگ و مستقل تربیت کند. بلکه عده‌ای را تربیت می‌کند که مروج حکومت و تأیید کننده مالکیت هستند و این سبب می‌شود که تبلیغ و تعلیم دینی، دولتی و رسمی شود که در دوره صفویه اوضاع بدین مسیر افتاده بود.

اما نباید از محاسن نظام آموزشی عصر صفوی نیز چشم پوشی کرد. از جمله این‌که در حوزه آموزش این دوره، این سنت جاری بود که طالبان علم بر اساس ذوق و سلیقه و علاقه خود استاد و موضوع درس را انتخاب می‌کردند.

وضعیت علم و آموزش در دوره صفویه / تاریخچه پژوهش ۳۱

لذا از آن جا که استاد انتخابی بود، همواره وزن و رتبه و منزلت اساتید بر مبنای صلاحیت و شایستگی علمی و اخلاقی آنها تعیین می شد و افراد با استعداد بر منصب تدریس تکیه می زدند. همچنین باید توجه کرد که اکثر سیاحانی که در عصر صفویه به ایران سفر کرده اند از وضع تعلیم و تربیت در ایران ابراز شگفتی کرده و در بعضی خصوصیات آن را برتر از سیستم های آموزشی غرب دانسته اند. وضعی که نشان دهنده این واقعیت است، در آن روزگار هنوز از شکاف علمی که امروز شاهد آن هستیم خبری نبوده است.

کتابنامه

- بیات، عزیزالله. (۱۳۸۳). *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*. تهران: امیرکبیر.
- خوانساری، محمدباقر. (۱۳۵۵). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*. ترجمه محمدباقر ساعدی. جلد ۲ و ۴. تهران: اسلامیه.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۷). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- سفرنامه انگلبرت کمپفر*. (۱۳۶۳). ترجمه کیکاوس جهانمندی. تهران: خوارزمی.
- سفرنامه آدام تارویوس*. (۱۳۶۳). ترجمه احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- سفرنامه پیترودلاواله*. (۱۳۷۰). ترجمه شعاع الدین شفا. تهران: انتشارات شرکت علمی و فرهنگی.
- سفرنامه تاورنیه*. (۱۳۶۳). ترجمه ابوتراب نوری. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی تأیید.
- سفرنامه شاردن ژان*. (۱۳۴۹). ترجمه محمدعلی عباسی. جلد ۵ و ۵. تهران: امیرکبیر.
- صدیق، عیسی. (۱۳۴۷). *تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر*. تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح اله. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۵. تهران: فردوس.
- طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۵). *مفهوم تازه ای از آموزش و پرورش در روزگار کنونی*. فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش. تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش. شماره ۱۴.